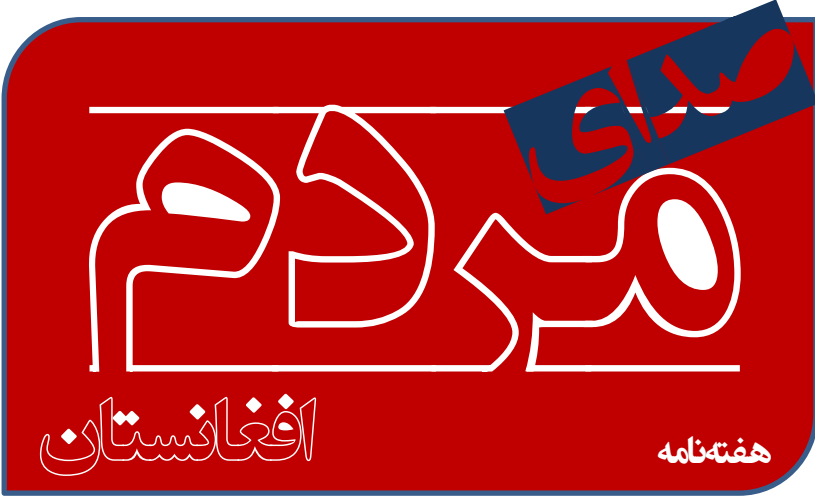


تلاش جنبش‌های تروریستی در کشور تاکنون بر تاکتیک‌های چندگانه استوار بوده که در آن میان راه اندازی جنگ میان هویت‌های تباری و زبانی ویا هویت‌های اعتقادی در اولویت قرار داشته است.

مردم افغانستان تا آن جایکه مداخلات برونی وجود نداشته، به تنوع و تکثر اعتقادات و باورهای مذهبی با بردباری و شکیبایی برخورد کرده اند. تاکنون در این کشور در عرصه رسمی و دولتی، هیچ‌گونه مرجعی وجود نداشته که انسان افغانستانی را بر مبنای باور مذهبی‌اش به دادگاه کشانیده باشد. اگر چند در این مورد می‌توان گفت که صاحبان برخی از باورها، نه بر مبنای باور اعتقادی شان بلکه بر مبنای هویت تباری شان، اذیت و آزار ویا کشتار شده اند.

وسعت نظر و عمق باور مردم افغانستان را در هم‌پذیری اعتقادات همدیگر، در برخی از موارد که هیجانات مذهبی به اوج می‌رسد، اما طرف مقابل تحمل آن را هیچ‌گاه فراموش نکرده؛ بهترین مثال از بردباری مذهبی مردم این کشور را به نمایش می‌کشد...

شماره‌ی ۸۳ | سال سوم، یکشنبه، ۱۹ ثور ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۸ می ۲۰۱۶ میلادی | صفحه‌ی ۳



چالش‌های استانکزی



پهرا مونیایی

استانکزی با تمام اتهام‌های سنگینی که بر او وارد شده اگر رأی اعتماد مجلس نمایندگان را به‌دست آورد، ریاست اداره‌ی را به عهده خواهد گرفت که به مبارزه‌ی جدی در برابر حلقات و گروه‌هایی که آقای استانکزی متهم به همکاری با آنها است، شهرت دارد. اگر او فکر می‌کند که این اتهام‌ها دروغین است و از سوی مخالفان سیاسی‌اش سرهم‌بندی شده، ریاست عمومی امنیت ملی بهترین اداره برای ثابت‌کردن نادرستی این اتهام‌ها است.

استانکزی باید در عمل نشان دهد که اگر زیادت‌تر از مقام‌های پیشین امنیت ملی در فکر منافع ملی کشورش نیست، کمتر هم نیست.

صفحه‌ی ۲

کلبدین حکمتیار تا یک هفته دیگر

وارد کابل خواهد شد

محمد اسماعیل قاسم یار، مشاور روابط بین‌الملل شورای عالی صلح کشور اعلام کرد که قرار است هفته‌ی آینده کلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی برای امضای توافقنامه‌ی صلح با رییس جمهور غنی، وارد کابل شود. قرار است که آقای حکمتیار توافقنامه صلح را با رییس جمهور غنی و پسر سیداحمد گیلانی، رییس شورای عالی صلح کشور امضا کند.

گفته می‌شود که حکمتیار از حکومت خواسته است که همزمان با امضای این توافقنامه، تمامی زندانیان این حزب آزاد شوند و همچنان نام او و اعضای حزبش نیز از فهرست سیاه جهانی خارج شود. مشاور روابط بین‌الملل شورای عالی صلح گفت: "نمایندگان حزب اسلامی افغانستان مدعی هستند که رهبر این حزب در مکان نامعلومی در افغانستان است و آنها نمی‌خواهند پیش از دیدار رسمی او با مقامات افغان، محل اسکان حکمتیار را مشخص کنند." قاسم‌یار در مورد از سرگیری گفتگوهای صلح با طالبان گفت: "ملاختر منصور رهبر گروه طالبان تمایل به از سرگیری روند صلح با حکومت افغانستان را دارد.

حزب اسلامی افغانستان مربوط به کلبدین حکمتیار از گروه‌های مخالف مسلح دولت است که از ابتدای ایجاد حکومت موقت در افغانستان با دولت مخالفت کرده است. با این حال برخی کارشناسان می‌گویند با توجه و بررسی سطح قدرت نظامی و سیاسی حزب اسلامی پیوستن یا نیوستن این گروه به مذاکرات صلح، نمی‌تواند تأثیر بسزایی در این روند داشته باشد.

خشونت در افغانستان در سال

۲۰۱۵ بیشتر از سوریه بوده است

انستیتیوت مطالعات بین‌المللی در گزارش تازه‌ی خود اعلام کرده که افغانستان در سال ۲۰۱۵ میلادی گواه بدترین خشونت‌ها در جهان بوده است. به گزارش خبرگزاری جمهور به نقل از تلویزیون یک؛ این نهاد گفته که در سال گذشته میلادی درگیری‌های مسلحانه و خشونت‌ها در افغانستان در مقایسه با سوریه، بیشتر بوده است. این انستیتیوت می‌گوید که در سال گذشته میلادی بر اثر خشونت و درگیری‌ها شهروندان افغانستان بیشترین قربانی را نسبت به سوریه متحمل شده اند. بر بنیاد این پژوهش؛ در سال گذشته میلادی حدود ۱۵۰۰۰ نفر در افغانستان کشته شده اند، در حالی که شمار کشته شده‌گان در سوریه در این سال، به ۵۵۰۰ تن می‌رسد. خبرگزاری فرانسه به نقل از این گزارش تازه، نگاه‌اشته است که شمار قربانیان جنگ افغانستان در سال گذشته چهار برابر شده است. در این گزارش آمده که هر نقطه افغانستان شاهد مرگ و میر بوده است. انستیتیوت مطالعات بین‌المللی گفته که بریتانیا و ایالات متحده نیروهای جنگی خود را در سال ۲۰۱۳ از میدان‌های جنگ عقب کشیدند و در همین سال شمار طالبان حدود ۳۵۰۰ نفر تخمین شده بود.

این نهاد گفته که با گذشت دو سال، در سال (۲۰۱۵) شمار تلفات غیرنظامیان به پانزده هزار نفر رسیده است. در گزارش تاکید شده که طالبان نسبت سال ۲۰۰۱ قدرت گرفته و توانسته اند ساحت بیشتر از خاک افغانستان را به تصرف خود بیاورند.

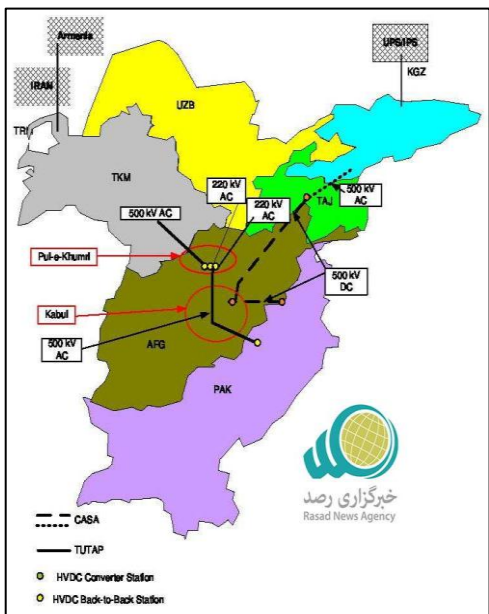
از خیابان تا کاخ

(از بیستم عقب تا بیستم ثور)

نوشته‌ی خادم فایز

مقدمه

توتاپ پروژه‌یی که بر اساس آن قرار است برق ترکمنستان از طریق ازبکستان، تاجکستان و افغانستان به پاکستان انتقال یابد. مسیر لین برق ۵۰۰ کیلوولت برق، از سنگ‌توده‌ی تاجکستان شروع می‌شود و مرز افغانستان را در نزدیکی شیرخان عبور می‌کند، از جنوب کندز، مهاجر، بغلان و پلخمری می‌گذرد و به ساحه‌ی کوهستانی هندوکش در دوشی می‌رسد. تا اینجا هیچ مشکلی وجود ندارد، بعد از این مسیر قابل بحث است که "حکومت وحدت ملی"، شرکت برشنا و وزارت انرژی و آب جمهوری اسلامی افغانستان می‌خواهد این لین از مسیر سالنگ گذشته و به کابل برسد. درحالیکه اکثریت مردم افغانستان خواهان تطبیق ماستر پلان شرکت آلمانی فیشنر و تحقق ماده‌ی ششم قانون اساسی افغانستان اند. تصمیم "حکومت وحدت ملی" مبتنی بر عبور لین ۵۰۰ کیلوولت از مسیر سالنگ، اعتراضات گسترده‌ی مردم را به همراه داشت. مردم کابل در اعتراض به این تصمیم به حکومت اولتیماتوم هفتاد و دو ساعته داد، ولی حکومت به خواسته‌های آنان جواب رد داد. معترضان بار دیگر با صدور قطعنامه‌ی دوم، از حکومت خواست تا لین برق پروژه‌ی توتاپ را از مسیر بامیان انتقال دهد، در غیر آن پیامد این لجاجتی‌ها به دوش حکومت خواهد بود. و در روز



جمعه تاریخ ۱۷ ثور، مردم بامیان طی تظاهراتی از حکومت خواهان انتقال مسیر لین توتاپ از بامیان شدند. در ادامه‌ی این تظاهرات، شورای عالی هماهنگی مردمی برای دادخواهی انتقال لین ۵۰۰ کیلوولت از مسیر بامیان-میدان وردک، از مردم کابل خواست تا در بیستم ثور در مصلاهی شهید مزاری، دشت برچی-کابل، گسترده‌تر از بیستم عقب برای احقاق حقوق شان گردهم آمده و آماده‌ی تظاهرات میلیونی باشند...

صفحه‌ی ۳

اعلامیه شماره (۳)

شورای عالی هماهنگی مردمی

ملی با حضور حماسی خویش در این گردهمایی، آمادگی خویش را در یک تظاهرات ملیونی اعلام نمایند. در این گردهمایی بزرگ، تاریخ تظاهرات ملیونی مشخص و به اطلاع مردم رسانده خواهد شد.

و من الله توفیق
شورای عالی هماهنگی مردمی برای
دادخواهی انتقال لین ۵۰۰ کیلوولت از مسیر
بامیان-میدان وردک



هموطنان عزیز و عدالت‌طلب!

طوری که در جریان هستید، نخستین جرقه‌های حرکت اعتراضی و مدنی مردم امروز در قلب محزون سرزمین ما آغاز گردید. همانگونه که در اعلامیه شماره (۲) گفته بودیم؛ سرک‌های بامیان امروز در زیر قدم‌های استوار انسان‌های خسته از تاریکی و تاریک اندیشی به لرزه در آمد و شعارهای "عدالت" "عدالت" شان به فلک رسید. خرسندیم که صف عدالت‌خواهان هر روز متحدتر و گسترده تر می‌گردد. از آغاز حرکت‌های اعتراضی مردم تا حال، شخصیت‌های ملی و سیاسی از هر قوم و قشر و از هر گوشه و کنار افغانستان از حرکت عدالت‌خواهانه شما با قلم و قدم حمایت کرده اند. بنا براین موارد ذیل را به اطلاع شما مردم عزیز می‌رسانیم: از همه شخصیت‌های سیاسی، رهبران احزاب، عالمان دین، وکلای مردم در شورای ملی، نهادهای مدنی و سایر اقشار مردم که با روحیه ملی از اقوام مختلف کشور، از حرکت عدالت‌خواهانه مردم حمایت کرده اند، صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌کنیم.

طوری که در اطلاعیه شماره (۲) وعده داده بودیم، تاریخ گردهمایی بزرگ مردمی مشخص شد. این گردهمایی روز دو شنبه ۲۰ ثور، ساعت ۲:۳۰ دقیقه بعد از ظهر در مصلاهی بزرگ "شهید وحدت ملی" و عدالت اجتماعی، استاد عبدالعلی مزاری دایر و شخصیت‌های مهم ملی و سیاسی در کنار شما مردم اشتراک خواهند کرد.

از تمام مردم اعم از زنان و مردان عدالت‌خواه، شخصیت‌های سیاسی، علما و بزرگان و نمایندگان مردم در شورای ملی تقاضا می‌گردد تا در جهت تحقق عدالت اجتماعی و وحدت



عبارت‌پردازی و دیگر هیچ!

ب. آذری

اشرف غنی یک بار دیگر از مبارزه‌ی جدی‌اش علیه فساد گفته و این بار با عبارت دیگری وجود فساد در کشور را توصیف کرده است: شرم ملی!

او که در نشست اتحادیه‌ی اروپا در کابل زیر نام "مسیر فراروی مبارزه با فساد در افغانستان" سخن می‌گفت، تأکید کرد که در برابر فساد مبارزه‌ی جدی را آغاز خواهد کرد.

غنی در عبارت‌پردازی چندان بی‌استعداد نیست و هر بار در هر مناسبتی سعی می‌کند این توانایی‌اش را به رخ دیگران بکشد. عبارت‌هایی چون "اجماع ملی"، "سکوت استراتژیک" و "زندان طبیعی" از جمله‌ی این عبارت‌سازی‌های او است.

غنی همیشه سعی دارد خود را آدم متفکر، واژه‌پرداز و مجهز به دانش آماری نشان دهد تا دیگران خودشان را در برابر او کم‌دانش و ناتوان احساس کنند. این یکی از راه‌های اعمال نفوذ متفکران جدی هم است. اما تلاش آنها از آنجا که جنبه‌ی علمی و کارشناسانه دارد، اثرگذاری زیادی بر مخاطبان‌شان خلق می‌کند و به شهرت متفکران می‌افزاید. اشرف غنی اما فکر نکنم چندان در این زمینه غنی باشد. عبارت‌سازی‌های او چیز تازه‌یی در خود ندارد و صرف دگرگونه‌گفتن عبارت‌های گذشته است.

در گذشته ممکن بود عده‌یی با تکیه بر این استعداد غنی در مورد استعدادهای عملی او در زمینه‌ی مدیریت سیاسی گمانه‌هایی زده باشند، اما حالا پس از یک‌ونیم سال حکومت‌داری غنی در عمل دیده شده است که او نه تنها در حرف بلکه در کردار نیز مهارت و توانایی خاصی ندارد.

غنی باید بداند که مردم از عبارت‌پردازی‌های توخالی خسته شده‌اند. اصلن مشکلات مردم را این کار حل نمی‌کند.

فساد شرم ملی باشد یا محلی باید از میان برده شود، چون پدیده‌ی بدی است. غنی بجای اینکه سعی می‌کند مردم را با عبارت‌سازی‌هایش مصروف نگه دارد، در عمل نشان دهد که از اراده‌ی استوار برای نابودی و یا کاهش فساد برخوردار است.

وقتی او می‌گوید که پرونده‌های فساد مقام‌های پیشین حکومتی در دادستانی کل است، آیا تا هنوز توانسته است یکی از این پرونده‌ها را بازگشایی کرده و آن مقام‌های فاسد را به دادگاه بکشاند؟ نه. برعکس آقای غنی افرادی را که در حکومت پیشین متهم به فساد بودند، به عنوان مشاور اقتصادی و سفیر تعیین کرده است.

فساد در حکومت غنی به حدی آزاردهنده است که حتی حشمت غنی احمدزی، برادر او نیز در یک بحث تلویزیونی لب به شکایت گشوده گفت، اطرافیان رئیس جمهور همه افراد دزد و فاسد‌اند.

غنی اگر قصد و اراده‌ی صادقانه‌یی برای کاهش فساد دارد، باید ابتدا از اطرافیان خودش شروع کند. این کار تنها زمانی شدنی است که او نه در گفتار بلکه در عمل، بدون در نظر گرفتن معیار سیاسی، قومی و قبیله‌یی خاصی، جنگ علیه فسادپیشه‌های پیشین و امروزی را کلیک بزند. اما این توقع از اشرف غنی واقع‌بینانه نیست.

سرانجام پس از رایزنی‌های طولانی، نامزدان وزارت دفاع و ریاست عمومی امنیت ملی مشخص شدند. عبدالله جان، به عنوان نامزدوزیر دفاع و معصوم استانکزی به عنوان نامزد ریاست امنیت ملی، قرار است به‌زودی برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس نمایندگان معرفی شوند. آقای استانکزی به حیث وزیر مشاور اشرف غنی نیز تعیین شده است.

معصوم استانکزی سال گذشته به عنوان نامزدوزیر دفاع به مجلس نمایندگان معرفی شده بود، اما وی نتوانست رأی اعتماد این مجلس را به دست آورد. پس از آن اشرف غنی استانکزی را به حیث سرپرست وزارت دفاع تعیین کرد و این وزارت نزدیک به یکسال از سوی او رهبری شد.

استانکزی که هم‌ولایتی آقای غنی است، در دوران حکومت کرزئی، رئیس دبیرخانه‌ی شورای عالی صلح بود و برهان‌الدین ربانی، رئیس این‌شورا توسط یکی از تروریست‌هایی که همراه او به دیدار ربانی آمده بود، کشته شد.

شماری از اعضای برجسته‌ی جمعیت اسلامی از جمله عظامحمد نور، سرپرست ولایت بلخ آقای استانکزی را به دست‌داشتن در کشتن برهان‌الدین ربانی متهم کرده‌اند. اما این تنها اتهامی نیست که بر آقای استانکزی وارد شده است. خبرگزاری تاس روسیه نیز سال گذشته با استناد به منابعی در درون حکومت افغانستان که نخواستند نامشان فاش شود، معصوم استانکزی و حنیف اتمر، مشاور امنیت ملی اشرف غنی را به همکاری با داعش در افغانستان متهم کرده بود. برپایه‌ی گزارش یادشده، این دو مقام بلندپایه‌ی حکومت کابل با چرخه‌های ارتش نیروهای داعش را به شمال کشور انتقال می‌دادند. این گزارش بی‌باوری‌هایی را نسبت به نیروهای ارتش که در مقایسه با پولیس از محبوبیت بیشتری در میان مردم برخوردار اند، به‌وجود آورد. بی‌باوری به نیروهای

امنیتی افغانستان در شرایطی که جنگ طالبان با دولت کابل شدت یافته است، زیان زیادی به این نیروها وارد می‌کند.

با اینحال، استانکزی همچنان در نزد اشرف غنی محبوب مانده و نه تنها که هیچ تغییری در اعتماد غنی نسبت به او نیامده، بلکه آنها بیشتر به هم نزدیک شده‌اند.

معصوم ستانکزی در زمانی که به عنوان رئیس دبیرخانه‌ی شورای عالی صلح کار می‌کرد، هیچ کمالی در آوردن طالبان به میز گفتگوهای صلح و جلب آنها به دولت کابل از خود نشان نداد.

با آمدن استانکزی به وزارت دفاع نیز جنگ دامنه‌ی گسترده‌تری به خود گرفت و طالبان بیش از هر زمان دیگر ابتکار عمل زیادتری در میدان نبرد نشان دادند. اما وزارت دفاع که مسئولیت اصلی پیشبرد جنگ علیه تروریست‌ها را به عهده دارد، از ضعف مدیریت و ناهماهنگی در عملیات‌هایش علیه طالبان برخوردار بود.

یکی از علت‌هایی که نیروهای ارتش با تمام امکانات نظامی در دست‌داشته در برخی از مناطق فاقد انگیزه‌ی جنگیدن با طالبان اند، در این نهفته است که آنها در مقایسه با مردم عادی بیشتر به جزییات مدیریت مشکوک جنگ آگاه‌اند. گزارش‌های رسانه‌یی بارها نشان داده که رهبری وزارت دفاع بنابر دلایل شک‌برانگیز به فرماندهان محلی جنگ اجازه‌ی حمله به مواضع طالبان را نمی‌دهد. یا شماری از مسئولان نظامی در مناطق جنگ‌زده گفته‌اند که برخی عملیات‌های نظامی حکومت صرف جنبه‌ی تبلیغاتی دارد تا مردم ظاهرن خاطرشان آسوده باشد که مقام‌های امنیتی‌شان صادقانه در برابر تروریسم می‌جنگند!

گسترش دامنه‌ی جنگ که ناشی از قدرتی روبه‌افزایش طالبان است، مردم را نسبت به اراده‌ی واقعی مقام‌های بلندپایه در پیوند به جنگ علیه تروریست‌ها بیشتر از پیش مشکوک کرده است. تلاش‌های بی‌ثمر اشرف غنی برای جلب طالبان به روند صلح هم سبب شده که مردم نسبت به او بدبین‌تر از پیش شوند.

نهادهای امنیتی در هر کشوری باید بیشترین اعتماد مردم را با خود داشته باشند؛ اما وجود فساد در

پولیس، متهم‌شدن مقام‌های امنیتی به همکاری با دشمنان مردم افغانستان سبب می‌شود تا شهروندان نسبت به نیروهای مسئول امنیت خودشان بی‌باور شوند.

ریاست عمومی امنیت ملی شاید از معدود ارگان‌هایی باشد که ضد پاکستانی مانده است و به این دلیل محبوبیت زیادی در میان مردم دارد. رهبری این اداره همواره در دست کسانی بوده که میانه‌ی خوبی با نظامیان پاکستانی نداشته‌اند. از امرالله صالح گرفته تا رحمت‌الله نبیل در زمان مأموریت‌شان در ریاست عمومی امنیت ملی موضع‌گیری روشن و آشکاری در برابر پاکستان داشتند و سازمان جاسوسی این کشور را به همکاری با طالبان و سایر تروریست‌ها متهم می‌کردند.

آیا نامزدی معصوم استانکزی به عنوان رئیس این اداره، در حالی که او به همکاری با آی. اس. آی متهم است، پرستیژ و اعتباری را که اداره‌ی امنیت ملی در میان مردم دارد، زیر پرسش نمی‌برد؟

استانکزی با تمام اتهام‌های سنگینی که بر او وارد شده اگر رأی اعتماد مجلس نمایندگان را به‌دست آورد، ریاست اداره‌یی را به عهده خواهد گرفت که به مبارزه‌ی جدی در برابر حلقات و گروه‌هایی که آقای استانکزی متهم به همکاری با آنها است، شهرت دارد. اگر او فکر می‌کند که این اتهام‌ها دروغین است و از سوی مخالفان سیاسی‌اش سرهم‌بندی شده، ریاست عمومی امنیت ملی بهترین اداره برای ثابت‌کردن نادرستی این اتهام‌ها است.

استانکزی باید در عمل نشان دهد که اگر زیادتر از مقام‌های پیشین امنیت ملی در فکر منافع ملی کشورش نیست، کمتر هم نیست.

استانکزی در وزارت دفاع یک سال فرصت داشت که ثابت کند، اتهام‌های واردشده به او نادرست و مغرضانه است؛ اما هیچ نشانه‌ی امیدوارکننده از تلاش وی در این زمینه دیده نشد. آقای استانکزی حالا ممکن است یک فرصت طلایی دیگر نیز داشته باشد. مدیریت او در اداره‌ی امنیت ملی روی همه‌ی ما اثرگذار است.

یکی از علت‌هایی که نیروهای ارتش با تمام امکانات نظامی در دست‌داشته در برخی از مناطق فاقد انگیزه‌ی جنگیدن با طالبان اند، در این نهفته است که آنها در مقایسه با مردم عادی بیشتر به جزییات مدیریت مشکوک جنگ آگاه‌اند. گزارش‌های رسانه‌یی بارها نشان داده که رهبری وزارت دفاع بنابر دلایل شک‌برانگیز به فرماندهان محلی جنگ اجازه‌ی حمله به مواضع طالبان را نمی‌دهد. یا شماری از مسئولان نظامی در مناطق جنگ‌زده گفته‌اند که برخی عملیات‌های نظامی حکومت صرف جنبه‌ی تبلیغاتی دارد تا مردم ظاهرن خاطرشان آسوده باشد که مقام‌های امنیتی‌شان صادقانه در برابر تروریسم می‌جنگند!

گسترش دامنه‌ی جنگ که ناشی از قدرتی روبه‌افزایش طالبان است، مردم را نسبت به اراده‌ی واقعی مقام‌های بلندپایه در پیوند به جنگ علیه تروریست‌ها بیشتر از پیش مشکوک کرده است. تلاش‌های بی‌ثمر اشرف غنی برای جلب طالبان به روند صلح هم سبب شده که مردم نسبت به او بدبین‌تر از پیش شوند. نهادهای امنیتی در هر کشوری باید بیشترین اعتماد مردم را با خود داشته باشند؛ اما وجود فساد در پولیس، متهم‌شدن مقام‌های امنیتی به همکاری با دشمنان مردم افغانستان سبب می‌شود تا شهروندان نسبت به نیروهای مسئول امنیت خودشان بی‌باور شوند.

ریاست عمومی امنیت ملی شاید از معدود ارگان‌هایی باشد که ضد پاکستانی مانده است و به این دلیل محبوبیت زیادی در میان مردم دارد. رهبری این اداره همواره در دست کسانی بوده که میانه‌ی خوبی با نظامیان پاکستانی نداشته‌اند. از امرالله صالح گرفته تا رحمت‌الله نبیل در زمان مأموریت‌شان در ریاست عمومی امنیت ملی موضع‌گیری روشن و آشکاری در برابر پاکستان داشتند و سازمان جاسوسی این کشور را به همکاری با طالبان و سایر تروریست‌ها متهم می‌کردند.

آیا نامزدی معصوم استانکزی به عنوان رئیس این اداره، در حالی که او به همکاری با آی. اس. آی متهم است، پرستیژ و اعتباری را که اداره‌ی امنیت ملی در میان مردم دارد، زیر پرسش نمی‌برد؟

از خیابان تا کاخ…

دلایل تخنیکی شرکت فیشنر و SNC

شرکت آلمانی فیشنر در ماستریلان برق افغانستان که گزارش نهایی آن در سال ۲۰۱۳ به بانک انکشاف آسیایی و وزارت انرژی و آب سپرده شده، مسیر بامیان را برای عبور برق ۵۰۰کیلو ولت پیشنهاد کرده است. در گزارش خلاصه‌ی ماستریلان برق به موارد زیر به صورت واضح اشاره شده است: "برای انتقال بیشتر برق از طریق هندوکش، توصیه می‌شود که از مسیر بامیان برای عبور لین برق ۵۰۰کیلو ولت استفاده صورت گیرد. استفاده از مسیر بامیان، از روبرو شدن با فضای تنگ و مشکلات دیگر در گذرگاه سالنگ جلوگیری می‌کند و زمینه را برای اتصال برق تولیدیه شده در نیروگاه‌های زغال‌سنگ که در مسیر بامیان ایجاد خواهند شد، را میسر می‌سازد و برعلاوه تامین برق کابل و جنوب افغانستان را با استفاده از یک مسیر جداگانه تضمین می‌کند.

برای توسعه مراحل بعدی تولید برق آبی کتر **A** و **B** و افزایش تولید نیروگاه کجکی، پروسه بهینه‌سازی و همچنان تولید برق از نیروگاه‌های زغال‌سنگ برای پروژه‌های عینک و آجیگک در مسیر بامیان پیشنهاد می‌شود.

کابل در حال حاضر با مشکل کمبود برق مواجه است و دولت بر افزایش فوری ظرفیت انتقال برق به کابل و به سمت جنوب تاکید دارد و آن را یک اولویت اساسی می‌داند. انتخاب مسیر سالنگ برای عبور لین جدید برق شاید از لحاظ اینکه زمان کمتری برای ساخت آن نیاز است و هزینه کمتری خواهد داشت، فوایدی داشته باشد، اما از نگاه دیگر ضررهای مهمی هم دارد که باید در نظر گرفته شوند: اول، برای شبکه اتصال نیروگاه‌های زغال سنگ در مسیر بامیان و تامین برق بامیان، به یک لین جدید ضرورت است که با در نظرداشت هزینه سرمایه‌گزاری اولیه، این لین جدید و اضافی، هزینه‌ها را به صورت چشمگیری افزایش خواهد داد. دوم، گذرگاه سالنگ، مسیر عبور لین HVDC برای پروژه‌ی کاسا ۱۰۰۰ نیز خواهد بود. بر اساس پلان کنونی پروژه‌ی کاسا ۱۰۰۰، ساخت لین سومی در این مسیر اگر غیرممکن نباشد، کار بسیار دشواری است. سوم، عبور تمام لین‌ها به کابل تنها از طریق یک کریدور، این خطر را به شدت افزایش می‌دهد که تنها با یک حادثه انفرادی تمام برق ساحه کابل قطع گردد و این تبعات نامطلوب بزرگی را به دنبال خواهد داشت.

قابل ذکر است که بر اساس دیدگاه ماستر پلان برق، مسیر پیشنهادی برای عبور لین برق جدید هندوکش، مسیر بامیان می‌باشد. انتخاب این مسیر از ضررهای ذکر شده و افزایش چشمگیر هزینه‌های اضافی گذرگاه سالنگ، جلوگیری می‌کند.

محدودیت‌های گذرگاه سالنگ برای عبور لین ۵۰۰کیلوولت را شرکت مذکور توصیه نمی‌کند، شرکت فیشنر جابجایی لین ۲۲۰کیلوولت و یا استفاده از کبیل زیر زمینی را توصیه نمی‌کند، به دلیل این که برق کابل برای مدت طولانی قطع خواهد شد و نقاط ضعف زیادی در لین ایجاد خواهد کرد. برعلاوه دشواری حفریات در آن

شاخصه‌ی جامعه‌ی…

در این کشور تحمیل هویت قومی بر دیگران وجود داشته، اما تحمیل اعتقادات و باورهای مذهبی جز در دوران بسیار کوتاه زمامداران مستبد، در دیگر اعصار تاریخ این سرزمین چندان دیده نمی‌شود.

به گمان این قلم، هویت قومی، زبانی و فرهنگی برای انسان افغانی جایگاه بلندتر از ارزش اعتقادی‌اش دارد، برخی هویت‌ها، برای تحمیل هویت زبانی و قومی‌اش، جدا از چوکات مراودات غیررسمی، توسط قانون، مقررات، لوابح، فرمان‌ها و امثال آن بار بار تلاش کرده اند، درحالیکه در ساحه‌ی تحمیل باورهای اعتقادی و مذهبی این روش کمتر به چشم می‌خورد.

استفاده از زور و خشونت، جز برای استحکام قدرت ویا اقتدار سیاسی، حتا غرض تحمیل هویت‌تباری، زبانی و مذهبی هم به ندرت اتفاق افتاده است. این روش برخلاف در مورد حساسیت با خارجیان شکل دیگر داشته و اغلب مقاومت‌ها علیه خارجیان با انگیزه‌ی اعتقادی آغاز گردیده و هویت‌تباری ویا زبانی در تحریک مردم برای شورش چندان مدنظر نبوده است. این مسئله را می‌شود،

منطقه و هزینه بسیار بالای که برای این کار ضرورت است. از موارد مهم می‌باشد که شرکت به آن اشاره کرده است.

استفاده از برج‌های چندمدره برای این که هر دو لین از آن عبور داده شوند، عملی نیست به دلیل این که وزن و عرض آن خیلی زیاد می‌شود و اگر برجی منهدم شود، برق کابل به شمول برق ۲۲۰کیلوولت برای مدتی طولانی قطع خواهد شد، چیزی که قابل تحمل نیست." این شرکت توصیه‌های خود را چنین می‌نگارد: "به طور خلاصه، مسیر پیشنهادی گذرگاه سالنگ برای عبور لین جدید ۵۰۰کیلوولت، با این که به لحاظ تخنیکی، عملی و ممکن باشد، با مشکلات و محدودیت‌های زیادی همراه است، در حدی که باید مسیرهای جایگزین دیگر برای آن جستجو شود، حتا اگر این مسیر جایگزین طولانی‌تر باشد. برعلاوه، مسیر عبور لین از سالنگ تنها در صورتی می‌تواند جالب باشد که سب استیشن و استیشن میدل برق در ساحه‌ی شمالی یا شمال‌شرقی کابل موقعیت داشته باشد و لین به سمت جلال‌آباد و مرز پاکستان ادامه پیدا کند. در غیر آن اگر پلان به صورت کلی تغییر کند، در این صورت مسیر سالنگ باید کاملا کنار گذاشته شود." پیشنهاد شرکت SNC کانادایی نیز چنین است: "پیشنهاد شرکت SNC برای جابجایی ویا کبیل زیر زمینی برای لین برق موجود ۲۲۰کیلوولت به منظور یافتن فضا برای لین جدید ۵۰۰کیلووالت پروژه‌ی توتاپ، کاملا غیرعملی و ناممکن به نظر می‌رسد. از آنجاییکه مشکلات و محدودیت‌های مسیر سالنگ برای عبور لین جدید بسیار جدی هستند، مسیر بامیان مسیر جایگزین مناسب به نظر می‌رسد. در مسیر جایگزین، لین برق از ساحه‌ی دوشی به سمت جنوب غرب تغییر مسیر می‌دهد و از طریق قریه باریکی به سمت بامیان می‌رود. به صورت عموم ساخت و ساز در این مسیر با توجه به وضعیت جغرافیایی و اقلیمی، کار آسانی نیست، اما به صورت قطعی آسان‌تر از گذرگاه سالنگ است، جایی که ارتفاع به ۴۵۰۰ متر از سطح دریا می‌رسد. در مسیر بامیان فاصله مجموعی بین دو سب‌استیشن ۳۱۶٫۳ کیلومتر است که در مقایسه با گذرگاه سالنگ (۱۹۸٫۴ کیلومتر)، ۱۱۸ کیلومتر بیشتر است."

در نهایت اینکه چرا مسیر بامیان؟ در پاسخ شرکت مذکور چنین ذکر می‌کند: "با استفاده از مسیر بامیان برای عبور لین برق ۵۰۰کیلوولت، برق از کنار معادن بزرگ زغال سنگ در سمنگان و بامیان و پس از آن معادن بزرگ آهن در آجیگک می‌گذرد. عبور لین برق از این مسیر، امکان تولید برق از نیروگاه‌های زغال سنگ را فراهم و برای پروژه‌های بزرگ مس و آهن نیز برق تامین می‌کند. عبور برق از این مسیر برای تامین برق پروژه آهن آجیگک نیز حیاتی است. شرکت فیشنر توصیه می‌کند که این فواید و موارد ضروری استفاده از برق در این مسیر، در تهیه پروپوزل دیزاین لین جدید و وصل‌کردن کابل با نقطه واردات در شمال افغانستان، در نظر گرفته شوند."(۱)

نتیجه‌گیری

به گفته‌ی جرمی بنتام-اقتصاددان و فیلسوف قرن نوزده که "دولت تنها نهادی است که سرچشمه‌ی قانون است. پس می‌توان گفت جمعی از آدمیان که برای پیشبرد قانون به منظور تأمین سعادت جمع سازمان یافته اند، دولت نامیده

تحلیل وتاریخ

می‌شود."(۲) در این صورت، مردم افغانستان نیز چیزی بیشتر از تحقق ماده‌ی ششم قانون اساسی افغانستان از دولت نمی‌خواهند؛ "دولت به ایجاد یک جامعه‌ی مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه‌ی اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه‌ی مناطق کشور مکلف می‌باشد."(۳) لذا، دولت مکلف به تأمین سعادت جمع و منافع ملی و تطبیق قانون است. از سوی دیگر، همان طوری که رئیس جمهور در دوران کمپاین انتخاباتی ریاست جمهوری ۱۳۹۳ به مردم مناطق مرکزی وعده‌ی بیرون‌ساختن آنان را از زندان طبیعت داده بود، حال با گذاشتن مهر تایید بر انتقال لین ۵۰۰کیلوولت از مسیر بامیان، به این وعده‌اش، جامه‌ی عمل بیوشاند.

نظر به گزارش شرکت‌های فیشنر و اس، ان. سی، دولت نه تنها توجیه تخنیکی و اقتصادی برای انتقال برق از مسیر سالنگ ندارد، بلکه دلیل حقوقی و قانونی نیز ندارد. وزیر انرژی و آب استدلال می‌کند که "اگر از مسیر سالنگ نگذرد، چندین ولایت از برق محروم می‌شود!" درحالیکه فقط ولایت پروان کابل را با بغلان وصل می‌کند. این چندین ولایت کدام‌ها اند؟ در ضمن ولایت پروان نیز همین حالا از لین برق ۲۲۰کیلوولت استفاده می‌کند. ولایت پنجشیر و کاپیسا هم که از برق ۲۲۰ کیلوولت استفاده می‌کند. پس این کدام ولایات است که در صورت عدم عبور برق ۵۰۰کیلوولت از سالنگ این ولایت‌ها از برق محروم می‌شود. برعکس اگر از مسیر بامیان بگذرد، بامیان و میدان وردک از تاریکی نجات می‌یابد و زمینه‌ی توسعه اقتصادی-اجتماعی در مناطق مرکزی فراهم می‌شود.

گیریم که حکومت قبلی یا حکومت فعلی در مصوبه شورای وزیران مسیر سالنگ را تصویب کرده باشد، اما هر مصوبه‌یی قابل تغییر است و این دال منطقی بر تغییر مسیر نمی‌تواند باشد. از لحاظ مالی نیز، در صورت عبور از مسیر جبل‌السراج-بامیان، بر اقتصاد ملی ۱۵۰ میلیون دالر افزوده خواهد شد و کار پروژه‌های کلان ملی، مثل پروژه‌ی آجیگک و مس عینک نیز آغاز خواهد گردید.

در نهایت می‌خواهم بگویم که ارگ‌نشینان باید بدانند که بحث توتاپ، تنها بحث روشن‌شدن بامیان-میدان‌وردک و زدودن محرومیت از مناطق مرکزی نیست، بلکه بحث حقی است که ما برای گرفتنش چندین دهه گلو پاره کرده‌ایم. ما برای عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن پیکار می‌کنیم. ارگ‌نشینان تابه حال، در بسیار مسائل منافع ملی را قربان تعصبات کور قومی، ستمی و زبانی کرده اند. اگر ارگ‌نشینان به تصامیم شان تجدید نظر نکنند، این بار گسترده‌تر، پرچوش تر و بارآرتره از بیستم عقرب به خیابان خواهیم آمد و بیستم ثور را در تاریخ به انقلاب روشنایی حک خواهیم کرد.

منابع:

- ترجمه‌ی متن گزارش شرکت فیشنر، ترجمه‌ی علی اکبر محمدی، سایت جمهوری سکوت.**
- تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در غرب(از ماکیاولی تا مارکس)، نوشته‌ی دکتر کمال پولادی، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، تهران: مرکز، ص ۸۹**
- قوانین اساسی افغانستان، چاپ ۱۳۹۲، وزارت عدلیه، ص ۴۲۹ –۴۳۰**

این مقاله برگرفته از کتاب **تاریخ افغانستان** است.

این نیرو درون ساختارهای اجتماعی، جامعه متکثر افغانستانی است که با آن شیوه می‌خواهد به نیروی بیشتر دسترسی پیدا کرده و اقدامات خشونت بارش را با استفاده از تحمیق آن نیرو هر چه بیشتر توسعه دهد.

جدا از عده‌یی اندک که تاکنون تروریزم و هراس‌افگنی را در این کشور تقبیح نکرده اند، کمتر کسی را می‌توان یافت که در نكوهش تروریزم و هراس‌افگنی، کلمه نوشته، سخنی نگفته و قدمی غرض مبارزه با آن بر نداشته باشد.

تاریخ قربانیان تروریزم نشان می‌دهد که این قربانیان اکثریت قاطع آن افراد بی‌گناه و غیرنظامی اند که برای کشتن آنها هیچ‌گونه دلیلی قابل توجیه وجود ندارد.

به نظر نمی‌رسد، جدا از رهبری ساختارهای اجتماعی مربوط جنگجویان مسلمان، کشتار انسان بی‌دفاع و بی‌گناه را به این شیوه و اینگونه قساوت که در کشور ما ویا در سوریه و عراق ویا آفریقا در جریان است، هیچ انسانی قلین بپذیرد.

در این مورد اگر تقبیح و نکوهش علنی بنابه ترس از فضای غالب صورت نگرفته، روان جمعی، وجدان و اخلاقیات که این تیره‌ی نظامی بنابه نسبت انسان بودن با جامعه‌ی بشری دارند، خواهی نخواهی آنان را رنج داده است.

برگی از تاریخ

حکمتیار، یتیم ضیاءالحق

"جنرال ضیاء هدف ستراتیژیکی جداگانه‌یی داشت. روابط اسلام آباد با کابل حتا پیش از تجاوز روس‌ها بهم خورده بود. با آنکه ظاهرشاه هنگام جنگ‌های پاکستان و هند در سال های ۱۹۴۰ و ۱۹۷۰ موقف بی‌طرف اختیار نموده بود، با حکومت هند روابط دوستانه داشت و سفارت هند در کابل پرنفوذترین سفارت در پایتخت افغانستان بود. سیاست پشتونستان داوود، افغانستان و پاکستان را تا لبه‌ی جنگ کشانیده بود. اکنون ضیا آرزو داشت که با اغتنام از این فرصت طلائی مسئله‌ی پشتونستان را برای همیشه و به نفع خود حل کند و در نتیجه به نقشه‌ی آسیای جنوب غربی شکل نوی بدهد. هدف نهایی او از جنگ با کمونیست‌ها سقوط رژیم کابل نبود، بلکه او می‌خواست که از طریق مجاهدین حکومتی را در کابل مستقر سازد که آن حکومت به نوبه ی خود بر سیبیل سپاسگذاری از کمک پاکستان در یک کنفدراسیون اسلامی با آن ملحق گردد، تا به این وسیله قدرت پاکستان بیشتر گردیده و بتواند با هند حتا در مسئله‌ی استرداد کشمیر با شرایط مساویانه داخل معامله گردد.

ضیاءالحق، برای تحقق بخشیدن چنان خواب‌ها نیاز داشت که یک رهبری چریکی تسلیم شونده و دارای جهان‌بینی شبیه جهان‌بینی خود ایجاد کند، او به کمک اقوامی چون تاجیک، ازبک و هزاره‌های شیعه کمترین علاقه‌مندی نداشت. زیرا به عقیده‌ی او آن اقوام با مردم پاکستان روابط فرهنگی با تاریخی کمتری داشتند. او حتا پشتون‌ها را هم به صورت تبعیضی مسلح می‌ساخت. به زعم او استقرار ساختار قدرت عنعنوی افغانستان برای پاکستان دستاورد ناچیزی داشت. او چنان می‌اندیشید که دستگاه دولتی سابقه‌ی درانی و همکاران آن (بوروکرات‌های تحصیل‌یافته‌ی غرب، افسران نظامی، پیرهای صوفی مشرب و ملک‌های قبایلی) پس از حصول استقلال افغانستان با همبستگی کشورشان با پاکستان مقاومت نشان خواهند داد.

از همین سبب بود که رژیم جنرال ضیا در برابر سعی و تلاش هواداران خاندان سلطنتی در میان تنظیم‌ها مبنی به برگرداندیدن ظاهرشاه به قدرت مصرانه خرابکاری می‌کرد. در خزان سال ۱۹۸۱ در نظر بود که به منظور توحید تنظیم‌ها تحت رهبری میانه روها جرگه‌یی در کویته برگزار شود، مگر حکومت پاکستان با ندادن اجازه به برگزاری آن در داخل پاکستان آن اقدام را به ناکامی مواجه ساخت. همچنان حکومت پاکستان از دادن ویزه‌ی دخول به پاکستان برای عبدالولی داماد ظاهرشاه و یک عضو دیگر خاندان سلطنتی مکررن خودداری نمود.

گروه‌هائیکه احتمالان از هم‌بسته‌سازی سرنوشت افغانستان و پاکستان سود خواهند برد آنهایی اند که مخالف ساختار قدرت سیاسی عنعنوی افغانی باشند؛ قدرت سیاسی خود شان نسبت به جامعه عنعنوی افغانی بیشتر بر حمایت خارجی استوار می‌باشد؛ و از نگاه ایدئولوژی با رژیای پان اسلامیزم ضیاءالحق همنوایی داشتند. خلاصه هدف نهایی جنرال ضیا، تنها سقوط دادن رژیم کابل نبود، بلکه تصاحب قدرت از طرف رادیکال‌های اسلامی، ترجیحن توسط گلبدین حکمتیار بود.

اطلاعات بدست آمده از همکاران نزدیک جنرال ضیا بیانگر طرز دید او در سال ۱۹۸۸ می‌باشد. صاحب‌زاده یعقوب‌خان، یک جنرال متقاعد که در قسمت بیشتر دهه‌ی ۱۹۸۰ وزیرخارجه‌ی پاکستان بوده است، در سال ۱۹۸۸، زمانیکه برای وقفه کوتاهی برون وزارت خارجه بود، اعتراف کرد که "گلبدین حکمتیار کسی است که ما با او بازی می‌کنیم." در حوالی عین وقت، جنرال فضل‌الحق، گورنر نظامی رژیم ضیا در ایالت سرحد شمال غربی تا سال ۱۹۸۵، پس از بحث مفصلی با ضیا به من گفت که رئیس جمهور "درباره‌ی افغانستان از نگاه دراز مدت می‌اندیشد و ممکن است حتا درباره‌ی یک کنفدراسیون نیز بیاندیشند." ۲۲ در روزهای نه چندان دور، یقینن که یک امر تصادفی نبوده است، حکمتیار خودش در یک کنفرانس مطبوعاتی در لاهور مفکوره کنفدراسیون بین افغانستان و پاکستان را مفید ارزیابی کرد، وقتی که جنرال ضیا و جنرال اختر بازوی دست راست ضیا، در یک سانحه‌ی هوایی اسرارآمیز در سال ۱۹۸۸ از میان رفتند، احساس عمومی در بین تنظیم‌های مجاهدان این بود که "گلبدین حکمتیار یتیم گردید."

منبع: افغانستان گذرگاه کشورگشایان، تألیف جارج آرنی، ترجمه‌ی پوهاند دوکتور سیدمحمد یوسف علمی و پوهاند حبیب‌الرحمان هاله، چاپ دوم، ۱۳۷۶، پشاور؛ میوند، ص ۱۵۶ – ۱۵۸

نقد اجتماعی

به بهانه‌ی روز جهانی مطبوعات؛ آزادی مطبوعات از حرف تا عمل

کلمه... شکره فروغ

روز سه‌شنبه سوم می برابر است با روز جهانی آزادی مطبوعات؛ از این روز در اکثر کشورهای جهان تجلیل می‌گردد. افغانستان در حالی از این روز تجلیل کرد که هنوز هم خبرنگاران با تهدیدات و حملات خشونت‌بار مواجه اند. سازمان گزارشگران بدون مرز، که گزارش رده‌بندی وضعیت آزادی مطبوعات را در ۱۸۰ کشور در سراسر دنیا، به تاریخ اول ثور منتشر کرد، نشان می‌دهد که افغانستان در سال روان میلادی با داشتن ۳۷،۴۴ امتیاز در جایگاه یکصدویستم قرار دارد. همچنان در گزارش آمده است: "حکومت افغانستان برخی اقدامات برای حمایت از آزادی بیان انجام داده است که شامل توشیح قانون دسترسی به اطلاعات و ایجاد مقرره‌ی طرز تأسیس و فعالیت رسانه‌های خصوصی می‌باشند." از سوی دیگر، نهاد گزارشگران بدون مرز که مرکز آن در پاریس است، به لطف‌الله نجفی‌زاده-مسئول طلوع‌نیوز افغانستان، به دلیل تلاش‌های طلوع‌نیوز در زمینه‌ی انعکاس واقعیت‌ها، جایزه قهرمان آزادی اطلاع‌رسانی را اهدا کرد.

به نقل از صدای امریکا، عبدالباری جهانی وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان که به روز سه‌شنبه در مراسم گرامی‌داشت از روز جهانی آزادی مطبوعات در کابل سخن می‌زد، گفت: "آزادی بیان با قیمت خون خبرنگاران در افغانستان به میان آمده است و در جریان یک و نیم دهه گذشته، ۶۲ خبرنگار افغان و خارجی در این کشور کشته شده‌اند."

عبدالله عبدالله-رئیس‌اجرائیه افغانستان یکی دیگر از سخنرانان این محفل بود. او آزادی بیان را در افغانستان بزرگ‌ترین دستاورد برای این کشور خواند و تأکید کرد که "حکومت وحدت ملی" حامی آزادی بیان است. رئیس‌اجرائیه افغانستان خطاب به نهادهای دولتی گفت: "هیچ نهاد و اداره‌ی دولتی حق ندارند که به خبرنگاران زنگ بزنند و بگویند که چرا این خبر را نشر کردید." او افزود، "در بیش از یک دهه‌ی اخیر، حدود ۶۵۰ پرونده‌ی خشونت در برابر خبرنگاران که شماری زیادی آن را قتل کارمندان رسانه‌ی تشکیل می‌دهد، تاکنون به آن رسیدگی جدی نشده است."

رئیس‌جمهوری با اعطای مدال و تقدیرنامه‌ها به خبرنگاران، گفت: "به آزادی بیان باور داریم و حکومت از فعالیت آزاد رسانه‌ها و آزادی بیان براساس قانون حمایت می‌کند، تا زمانیکه من باشم از آزادی بیان دفاع می‌کنم، اما در آینده متوجه باشید که آزادی منفی زیاد شده از نگاه قانونی به دیگر جهت رفته است." اما به گفته‌ی مسؤلان نهادهای حمایت از رسانه‌ها، حکومت تا هنوز نتوانسته وضعیت آزادی بیان را بهبود بخشد.

در این کشور قوانین زیادی تدوین و توشیح و به مرحله‌ی اجرا در آمده است، اما تطبیق نشده است. بیشترین نقض قانون از سوی نهادهای دولتی و مسؤلان دولتی صورت می‌گیرد. قانون دسترسی به اطلاعات از جمله قوانین نافذی کشور است که از سوی رئیس‌جمهور توشیح و به مرحله‌ی اجرا در آمده است، ولی هیچ نهاد دولتی حاضر نیست در رابطه به موضوعی به اصحاب رسانه‌ها، خبرنگاران و محققان اطلاعات موثق و دقیقی ارائه بدارد.

عبدالله عبدالله باوجودیکه در محفل گرامی‌داشت از روز آزادی مطبوعات خطاب به خبرنگاران گفت: "امروز روزتان است، هر کاری که انجام می‌دهید، آزاد هستید." اما مسؤلان شخصی او اجازه‌ی عکس‌برداری از وی را به خبرنگاران نمی‌دادند. یکی از خبرنگاران در عین سخنرانی مسؤل یونسکو، صدا سر داد که "رئیس صاحب شما از آزادی مطبوعات دم می‌زنید، اما مسؤلان امنیتی‌ات اجازه‌ی عکس‌برداری از شما را نمی‌دهد!" این پارادوکسیکال، میزان باورمندی و دروغ‌پراکنی‌های مسؤلان را در رابطه به آزادی بیان نشان می‌دهد. این واقعه نشان می‌داد که از حرف تا عمل فاصله‌ی زیادی است. بگذریم از اینکه چرا خبرنگاران از سوی نهادهای امنیتی، مسؤلان دولتی بارها تهدید می‌شوند؛ و چرا پرونده‌ی ۶۵۰ خشونت علیه خبرنگاران بررسی نمی‌شود و چرا علیه این تهدیدها و چالش‌ها از سوی حکومت اقداماتی صورت نمی‌گیرد.

از رئیس‌جمهور گرفته تا وزیر اطلاعات و فرهنگ باوجود یادآوری از قربانیان آزادی بیان، حاضر نیستند که پرونده‌های خبرنگاران را پیگیری کنند و مصونیت خبرنگاران را به طور کلی تضمین کنند. این می‌رساند که باورمندی مسؤلان نسبت به ارزش‌های دموکراتیک چقدر سطحی و تقلیل‌گرایانه است.

از افراسیاب ختک تا فاروق اعظم

آزاد

اخیرن، مردم افغانستان از طریق رسانه‌های چاپی، تصویری، شنیداری و شبکه‌ی اجتماعی برای اولین بار شاهد دو نوع نگاه انتقادی در مورد پروژه‌ی طالبان و ارتباط آن با جامعه‌ی پشتون بودند.

نگاه نخست دیدگاه فاروق اعظم یکی از نخبگان بنیادگرایی دینی از قندهار در روز تجلیل از پیروزی مجاهدین، و دومین دیدگاه انتقادی، بررسی پروژه‌ی طالبان توسط افراسیاب ختک از نخبگان سیاسی پشتون‌های مقیم پشاور که در روزنامه‌ی نیشن پاکستان به چاپ رسیده و پس از آن توسط معصومه عرفانی به دری ترجمه و در روزنامه‌ی اطلاعات روز بتاريخ ۱۲ ثور ۱۳۹۵ به نشر رسید، می‌باشد.

اولی در آن روز سخن از رنج گفت که به زعم وی توسط دیگران بر پشتون‌ها تحمیل شده و در نتیجه از دایکندی شش و نیم هزار شاگرد فارغ از صنف دوازدهم در کانکور شرکت ولی از قندهار بزرگ که وی خیلی دلش به آن می‌سوزد، دو هزار و صد نفر شاگرد در کانکور شرکت کرده اند. در نگاه وی طالبان پروژه‌ی برای نابودی پشتون‌ها بود.

دومی در نوشته‌ی تحلیلی‌اش پرده از واقعیت‌ها برداشته و می‌نویسد: "آن‌ها(طالبان) به عنوان جنبش مقاومت علیه اشغال خارجی به تصویر کشیده شده بودند، این داستان فاصله‌ی زیادی با حقیقت دارد. آن‌ها از زمان آغاز به کار خود در سال ۱۹۹۴ که حتی یک سرباز خارجی هم در خاک افغانستان حضور نداشت، جنگی را علیه دولت افغانستان راه‌اندازی کرده بودند. در واقع رابطه آن‌ها با القاعده و اسامه بن‌لادن افغانستان را به صحنه درگیری نظامی بین‌المللی بدل کرد." وی در جای دیگر می‌نویسد: "طالبان برای استتار این حقیقت که آن‌ها مزدور کشور بیگانه اند، خود را به عنوان نمایندگان پشتون در برابر سلطه‌ی اتحاد شمال در افغانستان تعریف کردند. این نیز چرخش گمراه‌کننده بود. نخستین تأثیر طالبانیزم در درجه اول نابودی هویت ملی و تاریخی پشتون‌ها و نشان دادن چهره‌ی اهریمنی از پشتون‌ها در سیاست منطقوی و بین‌المللی بوده است. در حالیکه، در واقع پشتون‌ها در افغانستان بیش از همه از طالبان رنج برده است."

پیش از این در نقد پروژه‌ی طالبان، آسیب‌رسانی آن به جامعه رنج‌دیده‌ی پشتون هیچگاه صدای به این رسایی و آن هم از درون آن جامعه به گوش نمی‌رسید، صداها همه هم‌صدایی با طالبان بود که هر یکی از نخبگان سیاسی ویا مذهبی آن جامعه و حتی گاهی نخبگان سیاسی شناخته شده و اما هر جای از دیگر جوامع هم در هم‌نوایی با نخبگان سیاسی و دینی آن جامعه و به امید نگاه گوشه‌چشمی به ارادت آن نیروی اهریمنی آن‌ها را فرشته‌ی نجات می‌خواند.

اکنون که یک نخه سیاسی از پشاور و دیگری با آن طینت شناخته شده‌اش از قندهار، اما هر دو آن را به چوب نقد



می‌گیرد، درس تلخ از آزمون سراسر رنج چهاردهه جنگ است که در رهبری و مدیریت آن حداقل به شکل ظاهری یکی از نخبگان سیاسی ویا مذهبی جامعه رنج‌دیده‌ی پشتون قرار داشته است.

متأسفانه هر دو (ختک و اعظم)؛ که یکی از یک نوع بینش و دیگری از گونه‌ی دیگر نمایندگی می‌کنند، نمی‌توانند همه‌ی واقعیت‌های موجود را ویا وضعیت را آنچنانکه هست با مردم شریک سازد. اما در هر دو بینش یک نوع وجه مشترک وجود دارد، که هر دو طالب را متهم به ایجاد این همه بحران می‌نماید. باوجود آنکه، نام گرفتن از طالب به این وضاحت می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که طالب معنایی جزء توحش و بنیادگرایی، دانش‌ستیزی و مکتب‌سوزی، تروریزم و وحشت حتی در نگاه نخبگان دینی و سیاسی پشتون ندارد، ولی انرژی ذخیروی که درون این جامعه و آن هم در وجود ساختارهای حاکم وجود دارد، اسباب اساسی تمام این ناهنجاری‌ها به شمار می‌رود. ساختارهای حاکم که در وجود نخبگان سیاسی از نوع افراسیاب ختک‌ها و نخبگان دینی از نوع فاروق اعظم‌ها در راس آن قرار دارد، هم‌اکنون همانند حکام گذشته که با هم ریشه‌ی تباری مشترک دارند، نخواسته اند که ساختار قبیلوی این جامعه شکسته و این جامعه همانند جوامع مدرن انسانی، در رهبری‌اش

انسان فاقد خواست‌های قبیلوی و اما انسانی داشته باشد. این وضعیت به ویژه در اوج جنگ سرد پیچیده‌تر از پیش توسعه یافته و نخبگان دینی این جامعه به جای نخبگان سیاسی آن که آن هم به گونه‌ی ابزاری گماشته شد. در کنار گرایش قبیلوی با تعریف دیگر از دین و سیاسی‌سازی دین آن جامعه را با بحران مضاعف رو براه ساخته و شخصیت‌هایی از نوع ختک ویا همفکرش دکتر نجیب را به این گونه نقد وادار ویا به آنچنان روزگار کشانید.

اگر نخبگان دینی و نخبگان سیاسی این جامعه را با کلیت

متأسفانه هر دو (ختک و اعظم)؛ که یکی از یک نوع بینش و دیگری از گونه‌ی دیگر نمایندگی می‌کنند، نمی‌توانند همه‌ی واقعیت‌های موجود را ویا وضعیت را آنچنانکه هست با مردم شریک سازد. اما در هر دو بینش یک نوع وجه مشترک وجود دارد، که هر دو طالب را متهم به ایجاد این همه بحران می‌نماید. باوجود آنکه، نام گرفتن از طالب به این وضاحت می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که طالب معنایی جزء توحش و بنیادگرایی، دانش‌ستیزی و مکتب‌سوزی، تروریزم و وحشت حتی در نگاه نخبگان دینی و سیاسی پشتون ندارد، ولی انرژی ذخیروی که درون این جامعه و آن هم در وجود ساختارهای حاکم وجود دارد، اسباب اساسی تمام این ناهنجاری‌ها به شمار می‌رود. ساختارهای حاکم که در وجود نخبگان سیاسی از نوع افراسیاب ختک‌ها و نخبگان دینی از نوع فاروق اعظم‌ها در راس آن قرار دارد، هم‌اکنون همانند حکام گذشته که با هم ریشه‌ی تباری مشترک دارند، نخواسته اند که ساختار قبیلوی این جامعه شکسته و این جامعه همانند جوامع مدرن انسانی، در رهبری‌اش انسان فاقد خواست‌های قبیلوی و اما انسانی داشته باشد.

میلیونی آن به مقایسه بگیریم، این نخبگان اقلیت بیش نیستند. اما این اقلیت با وجود کمیت ناچیزش با کفایت قابل ستایش توانسته این جامعه را به دنبال اهداف سیاسی اربابان برونی‌اش به خوبی مدیریت نماید. تحمیل نادانی و ناآگاهی کاری نیست که از جانب دیگر ملیت‌ها و اقوام بر این ملیت صورت گرفته باشد، بلکه این دستاورد از جانب اعیان و نخبگان سیاسی، دینی این جامعه رنج‌دیده است. این وضعیت در حالی استمرار می‌یابد که این نخبگان خود در برج عاج و کاخ مرمرین ولی هم‌تبارانش به دنبال شتر در صحرا و بیابان‌ها سرگردان است. کم نیست از اعیان سیاسی و دینی این جامعه که برای ابزارسازی جهت دستیابی به قدرت هم از گرایش قبیلوی و هم از باورهای دینی هم‌تبارانش بهره‌ن گرفته باشد. فاروق اعظم که بعد از این همه دانش‌ستیزی در جریان چندین دهه، حال در ظاهر دلش به کودک قندهاری می‌سوزد، باید بداند که نخبگان سیاسی پشتون‌تبار به ویژه این جفا را باربار جدا از جامعه پشتون و دیگر جوامع به نظام تعلیمی کشور به طور کل و به تمام معنا روا داشته و حتی نظام تعلیمی و تحصیلی کشور را نیز برای دسترسی به اهدافش از بار دانش تهی و آنرا با گزینش گرایش قبیلوی و معیارهای غیرعلمی و بنیادگرایی در خدمت اهداف سیاسی‌شان مدیریت کرده است.

مکتب رفتن دانشجوی دایکندی و مکتب‌ستیزی جوان طالب از قندهار، هر دو برگرفته از آن اصل است که در جوامع چندملیتی کشور، ساختارهای حاکم بر ملیت‌ها و اقوام بنابه عدم توانایی ویا توانایی مدیریت‌شان در رهبری جوامع هم‌تبار، هر کدام ممثل یکتبع گرایش سیاسی است که یکی بقایش را در اعمار مکتب و دیگری دوامش را در تخریب و مکتب‌سوزی می‌داند. چیزی که قابل تمجید است، صراحت در تحلیل ختک و وضاحت در بیان فاروق اعظم است که پس از این چهار دهه جنگ برای اولین بار بخشی از حقایق را بیان و بخش دیگر آنرا پنهان کرده اند.

در اخیر می‌توان به جرأت گفت که هرگاه نخبگان سیاسی و دینی جامعه‌ی پشتون برای حفظ اقتدار و سلطه‌ی سیاسی اجتماعی‌شان بر انسان جاهل و ناآگاه پشتون تکیه و از آنان به مثابه ابزار دسترسی به قدرت و ثروت بهره‌برداری سیاسی نمایند. این وضعیت کامکان ادامه یافته حتی جدا از آن ملیت دیگر ملیت‌ها و اقوام را بدتر از آن در فضای وحشت و ناامنی آسیب می‌رساند. خویر آنست که آقایان ختک و اعظم به جای آنکه سرستیز با دانشجویان بی‌نوا و اما زحمت‌کش دایکندی نشان می‌دهند، سر در گریبان برده و برای اصلاح ساختار حاکم بر جامعه هم‌تبار‌شان توجه نمایند، تا دانشجوی دایکندی و قندهاری هر دو جدا از نگاه دوگانه به شکل یگانه و زیر یک سقف درس بخوانند و سپس این خانه مشترک‌شان را باهم آباد سازند.